

امام هادی و حوزه حدیثی قم

<?xml encoding="UTF-8">

پس از شهادت امام محمد تقی (ع) به سال 220 هجری فرزند بزرگوارش امام هادی (ع) به امامت رسید و انوار امامتش بر جهان اسلام پرتو افکند. زمامداران بغداد و سامرا در زمان امامت آن بزرگوار عبارت اند از: معتصم، واثق، متوکل، منتصر، مستعین و معتز.

از این رو، در زندگی سیاسی آن حضرت دو عرصه پدیدار گشت. در ابتدا معتصم سیاست مأمون را دنبال کرد. و خردگرایان معتزلی هم محور قدرت و تعاملات فرهنگی سیاسی بودند. پس از او واثق نیز همان روش را استمرار بخشید. ولی با روی کار آمدن متوکل به یکباره تحولی اساسی به وقوع پیوست. او به پستی و رذالت مشهور بود و از دشمنان سرسخت اهل بیت (ع) و علویان و دوستداران آنان به حساب می آمد. او عرصه را بر آل علی تنگ کرد و تاریخ غمباری را برای شیعه پدید آورد.

ابوالفرج اصفهانی در وصف این دوره چنین می نگارد:

«و كان المتوكل شديد الوطأة على آل أبي طالب غليظاً على جماعتهم مهتماً بأمورهم شديد الغيظ...» [1]
متوکل به آل علی عناد و دشمنی عجیبی می ورزید و از دشمنان سرسخت خاندان علوی بود. در این کینه توزی و ستمگری، وزیرش عبید الله بن یحیی بن خاقان نیز همراه او بود؛ بلکه او را به چنین دشمنی ای ترغیب می کرد. از جمله اعمال زشت او تخریب مقبره حضرت امام حسین (ع) و شخم زدن و هموار کردن زمین های اطراف آن بارگاه قدسی بود. او بر زائران امام حسین (ع) سخت می گرفت و مجازات های هولناکی را برای آنان مقرر می داشت.

از سویی دیگر، احمد بن حنبل از زندان آزاد شد و با احیای مکتب اهل حدیث و با تکیه بر احادیث مجعول و اسرائیلیات، عقاید اسلامی را تحریف کرد.

او خداوند را به صورت انسانی وصف می کرد که با دست خود آدم را آفرید، پایش را بر آتش جهنم نهاد، دارای چشمانی است، گاه می خندد و در قیامت چون ماه دیده می شود و بدین گونه، اندیشه باطل تجسیم و تشبیه را در عقاید اسلامی مطرح ساخت. [2]

هنگامی که این دو اهریمن به هم پیوستند، عرصه بر شیعیان بسیار تنگ شد، ولی حوزه حدیثی قم در هر دو عرصه در مقابل هجوم فرهنگی بغداد و سامرا مقاومت کرد و در زمان حاکمیت مکتب اعتزال و عقل گرایان، در مقابل آنان ایستاد.

شاگردان قمی امام

محدثان به آستان مقدس سامرا و بیت امام هادی (ع) بوسه می زدند. خطی از نور، سامرا و قم را به هم متصل می ساخت.

از مجموع شاگردان و اصحاب آن حضرت که نزدیک به 190 نفر بودند و از حدود 180 نفر آنان احادیثی در ابواب

مختلف در دسترس ما است، [3] شماری از اصحاب آن حضرت را قمی ها تشکیل می دادند؛ افرادی مانند: احمد بن اسحاق اشعری؛ احمد بن محمد بن عیسی اشعری؛ احمد بن اسحاق رازی؛ حسین بن مالک قمی؛ احمد بن حمزه بن یسع قمی؛ جعفر بن عبدالله بن حسین قمی؛ حسین بن اشکیب قمی؛ حسن بن خرزاذ قمی؛ عبدالرحمن بن محمد بن معروف قمی؛ عبدالصمد بن محمد قمی؛ حسین بن عبیدالله قمی؛ محمد بن علی بن عیسی اشعری قمی؛ محمد بن عبدالجبار قمی؛ محمد بن داود قمی؛ سعد بن سعد احوص؛ عبدالله بن جعفر حمیری؛ عمران بن اسماعیل قمی؛ مصقلة بن اسحاق قمی؛ محمد بن حمزه قمی؛ محمد بن اسماعیل صیمری قمی؛ نصر بن حازم قمی؛ ابوطاهر بن حمزه بن یسع اشعری قمی؛ ابوطاهر برقی؛ احمد بن محمد بن عبیدالله قمی؛ احمد بن زکریا بن بابا قمی؛ محمد بن ریان بن صلت قمی؛ محمد بن اورمه قمی؛ ریان بن صلت قمی؛ احمد بن ابی عبدالله برقی؛ علی بن ریان بن صلت؛ یعقوب بن یزید انباری؛ احمد بن ادريس قمی؛ سهل بن زیاد آدمی؛ علی بن عبدالله بن جعفر حمیری.

قم در این دوران، مهم ترین مرکز تجمع شیعیان ایران بود و روابط محکمی میان شیعیان این سرزمین با آن حضرت وجود داشت که در رجال طوسی و نجاشی و غیره به روابط راویان قمی با معصومان اشاره شده است.

ارسال سهم امام

در آن دوران که شیعیان در تنگنای اقتصادی بودند، از سوی مردم قم کمک های فراوانی برای امام هادی (ع) ارسال می شد. محمد بن داود قمی و محمد طلحی می گویند:

«اموالی مانند خمس و نذورات و هدایا و جواهرات را از قم و اطراف آن برای امام هادی (ع) به سوی سامرا می بردیم که در راه پیک امام رسید و به ما خبر داد که بازگردیم؛ زیرا موقعیت برای محل و تحویل آن اموال مناسب نیست.

ما بازگشتیم و آن چه از اموال نزدمان بود حفظ کردیم، تا آن که پس از مدتی امام (ع) دستور داد آن اموال را برشترانی که آن حضرت فرستاده بود، بار کرده، آن ها را بدون ساریان راهی سامرا کنیم. ما اموال را طبق دستور آن حضرت فرستادیم. بعد از مدتی که توفیق زیارت آن حضرت حاصل شد و خدمتش شرفیاب شدیم، امام فرمودند: به اموال بنگرید تمام آن اموال موجود است. به مجموعه اموال نگریستیم، تمام اموال موجود بود». [4]

با وجود آن که امام زیر نظر بود و رفت و آمدها به شدت بررسی می شد، کاروان قمی ها پیوسته از قم به سوی سامرا در حرکت بود و امان را از طاغوت سامرا (متوکل) گرفته بود.

در روایت آمده است: «قال لی الفتح بن خاقان: قد ذکر الرجل (یعنی المتوکل) خَبرَ مالٍ یَجئُ مِنْ قم، و قد امرنی آن ارصده لاخبره له...». [5]

در همان ایام بیم و وحشت، قمی ها پروانه وجود امام هادی (ع) بودند. کاروان هایی از سوی این مردم با اموال به جانب سامرا حرکت می کرد تا به فیض حضور امام و کیمیای نظر آن بزرگوار نایل شوند. مأموران متوکل به دستور او در کمین این کاروان ها می نشستند تا آن اموال را مصادره کرده، نزد متوکل ببرند.

وحشت متوکل از شیعیان قم به گونه ای بود که گاه به تصوّر این که از قم برای امام اسلحه و پول فرستاده شده است، دستور می داد تا شبانگاه به خانه امام هادی (ع) یورش برند. «ابن جوزی» به نقل از مسعودی چنین می نگارد: «قال نمی إلى المتوکل بعلي بن محمد ان فی منزله کتباً و سلاحاً من شیعتہ من اهل قم، و أنّه عازم علی الوثوب بالدولة، فبعث إليها جماعة من الأتراك فهاجموا داره لیلاً، فلم یجدوا فیها شیئاً ...». [6]

یکی از اتهامات متوکل به امام هادی (ع)، این بود که مردم قم، یاوران و دوستداران آن حضرت اند و از همان آغاز امامت آن امام همام، پیشوایی آن حضرت را ارج نهاده، تقدیس و ترویج کردند. احمد بن محمد بن عیسی که از مشایخ و رئیس حوزه حدیثی قم در این دوران بود، این سخن امام جواد(ع) را که فرمود: «إِنِّي مَاضٍ وَالْأَمْرُ صَائِرٌ إِلَى ابْنِي عَلِيٍّ...» [7]، بر جان و روح مردم شیعه قم جاری ساخت. از این روی، همان گونه که قمیون، شیعه امام هادی (ع) بودند و به ساحتش عشق می ورزیدند، آن حضرت نیز به مردم قم مهر می ورزید و برای آنان دعا می کرد. عبدالعظیم حسنی (ع) چنین نقل می نماید:

«سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيَّ (ع) يَقُولُ أَهْلُ قُمْ وَ أَهْلُ آبَةِ مَغْفُورٍ لَهُمْ لَزِيَارَتِهِمْ لِجَدِّي عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا بِطُوسٍ». [8]

مشایخ و محدثان قم در چنین موقعیتی که حرکت فرهنگی مفاوضه و غلات شتاب گرفته بود، از نفوذ فرهنگ این دو فرقه بیمناک بودند و در شهری مانند قم که مردمش دلباخته اهل بیت (ع) بودند، نفوذ چنین عقایدی آسان بود. برخورد قمی ها در آن برهه از زمان، حاکی از یک جریان خاص بود و هرگز نمی تواند، معرف جایگاه اندیشه امام شناسی قمیون محسوب شود. در آن زمان، دیدگاه احمد بن حنبل برحوزه حدیثی اهل سنت حاکم شد. آنان اصول عقاید را با هر حدیثی توجیه و تفسیر کرده، نظریات نادرستی را در زمینه اعتقادات ابراز می کردند. بدون شک، حوزه های معرفتی در هر زمان با یکدیگر در تعامل اند. برای اینکه این سیرت ناخوشایند نتواند در حوزه قم نفوذ کند، تنگ نظری ها در قبال محدثان شتاب گرفت.

مبارزه با فرهنگ غلو

افق این مبارزه را امام هادی (ع) گشود پیرایش و آراستگی این حوزه را پی گرفت و غالیان و بدعت گذاران را از این حوزه راند. از این رو، در پاسخ نامه ای، علی بن حسکه را نفرین فرمود: «... وَ لَعَنَ اللَّهُ عَلِيَّ بْنَ حَسَكَةَ الْقُمِّيَّ». [9] و در جای دیگر باز هم فرمود: «كَذَبَ ابْنُ حَسَكَةَ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ؛ [10] او دروغ می گوید. نفرین خدا بر او باد!». نیز فرمود: «از آن چه علی بن حسکه می گوید، به سوی خدا بیزاری می جویم... و اگر فردی از پیروان او را یافتید سرش را بر صخره بکوبید». [11]

همچنین آن حضرت، حسن بن محمد بن بابا، معروف به ابن بابای قمی را نیز لعنت کرد و در پاسخ نامه ای فرمود: «... عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ؛ او گمان می کند که من او را برانگیخته ام و او باب است، شیطان او را اغوا کرده و بر او مسلط شده است»؛ «إِنْ قَدَرْتَ أَنْ تَنْشُدَ رَأْسَهُ بِالْحَجَرِ فَافْعَلْ...» [12] اگر قدرت یافتی که با سنگ برسرش بکوبی، برسرش بکوب و او را مجروح کن. همانا او مرا اذیت کرده است؛ خداوند در دنیا و آخرت او را آزار دهد». از سوی دیگر، آن امام مهربان، نامه ای فرستاد و محمد بن ارومه را که نزد قمیون متهم شده بود و حتی کسی را بر او گمارده بودند تا او را ترور کند، تبرئه کرد. نجاشی در این باره چنین می نگارد: «محمد بن أرومه، أبو جعفر القمي، ذكره القميون و غمزوا عليه و رموه بالغلو حتى دس عليه من يفتك به، فوجدوه يصلي من أول الليل ألى آخره فتوفقوا عنه». [13]

آن گاه می نویسد: «و قال بعض أصحابنا: أنه رأى توقيعاً من أبي الحسن الثالث، إلى أهل قم في معنى محمد بن أرومة و براءته مما قذف به». [14]

در پاکی و صدق ابن اورمه همین کفایت می کند که می گوید: «روزهای آخر عمر متوکل برای زیارت امام هادی (ع) به سامرا رفتم و متوکل را دیدم که امام را به دست سعید حاجب سپرده بود و می خواستند امام را به قتل

برسانند. من گریان شدم. امام (ع) فرمود: «لاتبک الله لایتمّ لهم ذلک و الله لایلبث اکثر من یومین حتی یسفک الله دمه و دم صاحبه؛ [15] فرزند اورمه! نگران مباش. آنان نمی توانند مرا به قتل برسانند؛ بلکه خداوند آن دو را تا دو روز دیگر هلاک خواهد نمود».

این موقعیت وظیفه «احمد بن محمد بن عیسی» را که رهبری حوزه حدیثی قم را در این ایام بر عهده داشت، سخت کرده بود و او می بایست در این دریای متلاطم و فتنه هایی چون بابیت و ادعای الوهیت، حوزه حدیثی قم را از این توفان به سلامت برهاند.

پی نوشت ها :

[1] . مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، ص 395.

[2] . ر.ک: السنة، احمد بن حنبل، ص 47- 46 ؛ التوحید و اثبات الصفات الرب، محمد بن اسحاق بن خزیمه، ص 235 - 234؛

[3] . رجال، طوسی، ص 409 - 426؛ مسند الامام الهادی عطاردی، ص 309 - 369.

[4] . بحارالانوار، ج 50، ص 185، ح 62.

[5] . امالی طوسی، ج 1، ص 282؛ مناقب ابن شهرآشوب، ج 2، ص 451؛ مسند الامام الهادی ، ص 37.

[6] . تذکرةالخواص، سبط ابن جوزی، ص 460؛ مروج الذهب، مسعودی، ج 4، ص 11 (در مروج الذهب، کلمه «شیعه» بدون نام قم آمده است)؛ وفيات الاعیان، ابن خلکان، ج 3، ص 272.

[7] . کافی، ج 1، ص 323؛ مسند الامام الهادی، ص 18.

[8] . عیون اخبار الرضا، صدوق، ج 2، ص 260.

[9] . رجال کشی، ص 518، ح 996.

[10] . همان، ص 519، ح 997؛ وسائل الشیعه، ج 18، باب 7، ص 554، (کتاب الحدود، ابواب المحارب).

[11] . رجال کشی، ص 519، ح 997.

[12] . همان، ص 520، ح 999 - 1000.

[13] . رجال نجاشی، ج 2، ص 394، ش 891.

[14] . همان.

[15] . کشف الغمة، اربلی، ج 3، ص 184.